عبارت دو پهلوی معصومین و رویکرد ایشان در مواجه با محکمات

از خاطرات من از توحید صدوق است. وقتی به این عبارت رسیدم فوری دیدم عبارت دو پهلو است. برایم جالب بود. در بحارالانوار دیدم هم دو پهلو بودن را علامه مجلسی توضیح داده‌اند. عبارت این بود: می‌گویی به حضرت عرض کردم هشام بن سالم «یقول بالصوره» و هشام بن حکم «یقول بالجسم»! این‌ها اصحاب شما هستند، شما چه می‌گویید؟! الآن هم در کتاب‌های اهل‌سنت که در شیعه می‌نویسند مفصل می‌آورند. به‌عنوان کسانی می‌گویند که فرقه درست کرده‌اند. حضرت چه فرمودند؟ فرمودند: خدای متعال نه جسم و نه صورت است. ابتداء فرمودند: «لیس القول ما قال الهشامان»[1]. تعبیر امام را نگاه کنید. مخاطب چه فهمید؟ برداشت کرد که اعتقادشان این است و این را می‌گویند. چون فضا هم یک ساخت یافته اجتماعی است، لذا معصومین این کارها را نمی کردند. از لطائف معصومین است. حضرت فرمودند «لیس القول ما قال الهشامان». او فهمید که یعنی «لیس القول الحق المطابق للواقع ما قال الهشامان». یعنی پس آن چه که هشامان گفتند حق نیست. مطابق با واقع نیست. اما عبارت می‌تواند به این معنا باشد: «لیس القول الذی نسبته الیهما ما قال الهشامان». این عبارت کامل‌ًعبارت دو پهلو است. یعنی چرا چیزهایی که نفهمیدی و جا نگرفته را به اینها نسبت می‌دهی؟! اما وقتی چیزهایی جا گرفته بود، مقتضای حکمت و حال چیست؟ ما میخ آن اعتقادات حقه را می‌کوبیم. نه میخ دفاع از هشامان. هشامان می‌خواستند مواظبت کاری کنند که اینها برایشان نیاید. وقتی آدم همین جوری حرف می‌زند و مطالب ثقیله را برای مردم باز می‌گوید، خب مردم هم از این حرف‌ها می‌زنند. حالا امام سینه سپر کنند و از هشام دفاع کند که خوب صحبت نکرده؟! خب خودش نباید می‌کرد.

حاج آقا می‌فرمودند آقای نائینی نقل می‌کردند که آقایی به اندرونی میرزای بزرگ در سامرا رفت. خب برای آن شخص جریانی پیش آمده بود. فاضل بود. اما جریان معروفی است که نوعا ًهمه شنیده‌اند. به میرزا عرض کرد که آقا به داد من برسید. همه چیز من بر باد رفت. یعنی در این جریانی که پیش آمده از من دفاع کنید. آقای نائینی فرمودند که میرزا به ایشان گفت تقصیر خودت است. زبانت باز است و همه چیز را گفتی، حالا که به اینجا رسیده من میرزا بیایم سینه سپر کنم برای دفاع از تو؟! اول که حرف میزدی خوب بود فکرش را می‌کردی. نه اینکه الآن که به اینجا رسیده بخواهی من از تو دفاع کنم. این مهم است. شواهدی هم دارد. خودش مقاله می‌شود؛ جایی که معصومین علیهم السلام می‌خواستند میخ کی مطلبی که بین شیعه باید به‌عنوان عقیده اهل البیت باشد و از محکمات مرام اهل البیت بماند، اصلا ًملاحظه افراد در اینجا نبود. هر کسی هر چه گفته، خودش مسئول گفته خودش است. آن چه که بین بدنه شیعه به‌عنوان محکمات عقائد اهل البیت می‌کوبیم این است که «لا جسم و لا صوره». خدای متعال نه صورت است و نه جسم است. این جز محکمات مطالب اعتقادی شیعه است. اما حالا هشام چه؟ «لیس القول ما قال الهشامان». حضرت عباراتی می‌آورند تا هر کسی به اندازه فضای بعدی و تحقیق و دقائق بحث، این دو وجه را داشته باشد.

[1] التوحيد (للصدوق) ؛ ؛ ص۹۷

بازبینی #3
ایجاد شده 30 دسامبر 2025 15:24:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 فوریه 2026 13:33:32 توسط ... .